

Pers. Ms.

415

D631

612-MS.

دورِ خائن شرح مصفا فارسی کلاسیکی  
خطِ نستعلیق  
بلا صافیت، ازاره شا سطور فی صحت



612

6

P.U.L.



























روضه

بنی حنیفہ  
بنی حنیفہ

212/2

612-MS



# بافتاح

بسم الله الرحمن الرحيم ولا تعسر

قولن چه لفظ است ای نامور سرورنی دنیا و الم دکر  
 قولین که ام لفظ است اثبات فعل ماضی مجهول مرجع  
 مؤنث راست از باب مضاف علی فاعل یفعل مفاعله اه چون قال  
 بقالی مقالاه فهو مقال الامر من قال و الهی عن الفعل چون فاعل  
 فاعلو فوعلت فوعلت چون قولی قولی قولوا قولیت قولیت قولین  
 سرورنی که ام صیغه است امر حاضر معسر و مرجع مذکر  
 راست از باب فتح ففتح فتحی اه چون سار سار سار فهو سار الامر  
 و الهی عنه لاکت و بعد حرکت همزه نقل کرده با قبل داند و همزه وصل  
 که از جهت ابتداء ساکن آورده بودند انداختند که در زیر آنکه این زبان  
 ابتدا ساکن مانند حاجت هم سوئی همزه مانند چون قائمه یا متصل

الان



مرونی شد لکن کلام لفظ است انی نایدین در فعل مستقبل

مواحدان حکایت نفس مکمل است از باسبع یسبع در اصل بن بود

چون بی بولی بعلی یا با لفظ بدل کردند آن اولی شد بعده حرکت

نقل کرده با قبل دادند همزه را حرف که در مذکونی شد بعده و او را بیا بدل کردند

یا در یا او فاعل کرد و نشت یا شد الم کلام لفظ است

فعل مستقبل معروف و واحدان حکایت نفس مکمل است از باب فتح

یفتح در اصل کلام بود بر وزن فاعل چون لآم یلاّم بعده حرکت

همزه نقل کرده با قبل دادند همزه را حذف کردند الم شد بعده چون

نظر به متصل شد آخر حرف جر از هم کردند آن الم شد بعده حرکت

همزه را نقل کرده با قبل دادند همزه را حذف کردند آن الم شد بعده

نون بلام بدل کردند و لآم را و در لآم او فاعل کرد و از جمله فاعل مخرج

الم شد کمتری کلام لفظ است امر حاضر معروف و واحد

مؤنث حاضر است از باب فاعله در اصل کم آری بود چون کم آری همزه

لم آره فهم نیز بعده حرکت همزه نقل کرده با قبل دادند کمتری شد بعده

همزه ساکن با قبل او مکس آن همزه را بیا بدل کردند کمتری شد لکن کلام



حرف

لفظ است <sup>نق</sup> بن فعل مستقبل معروف مرد و حدیث حکایت نفس مکمل  
است از باب فتح یفتح چون <sup>کن</sup> لکن بکن و در اصل <sup>اول</sup> لکن بود بعد حرکت همزه نقل  
کرده باینکه باقیل داند همزه را حذف کردند لکن <sup>لکن</sup> شد بعد حرکت همزه دوم  
بدر نقل کرده باقیل داند همزه را حذف کردند لکن <sup>لکن</sup> شد <sup>لکن</sup> که اقام لفظ  
بکن فعل مستقبل معرب از باب فتح یفتح چون <sup>دای</sup> دای و <sup>دای</sup> دای در اصل  
لم آو بود و چون لم آو فتح بعد حرکت همزه اول نقل کرده باقیل داند همزه را  
حذف کردند لکن شد بعد حرکت همزه دوم بدر نقل کرده باقیل داند همزه را  
حذف کردند لکن شد <sup>لکن</sup> که اقام لفظ است <sup>لکن</sup> که فعل مستقبل معرب  
بکن از باب فتح یفتح که چون <sup>دو</sup> دو و <sup>دو</sup> دو در اصل لم آو بود و حرکت همزه  
اول نقل کرده باقیل داند همزه را حذف کردند لکن شد بعد حرکت همزه  
دوم بدر نقل کرده باقیل داند همزه را حذف کردند لکن شد بعد  
دو حرف از یک صفت هم آمدند اول را ساکن کرده در دوم ادغام کردند  
<sup>لکن</sup> که انداخته لم بدست <sup>لکن</sup> که اقام لفظ است <sup>لکن</sup> که اقام لفظ  
ماضی مجهول از باب فتح یفتح <sup>لکن</sup> که اقام لفظ است <sup>لکن</sup> که اقام لفظ  
دو حرف از یک صفت هم آمدند اول را ساکن کرده در دوم ادغام کردند

سوال

جواب

سوال

جواب

سوال

سوال



مجهول مرجع نیست است بر وزن نفوعن از باب فاعل چون بخانی بخا الامر منجا

واللهی عنه لا یجان ثلثیا ثلثان کلام لفظ است اثبات فعل مستقبل

معروف بلام تاکید وزن فیه مرجع مونث حاضر است از باب افعلال بر وزن

یفعنان زبر انهم و اصل لیسان چون آیانست متبائنات انما تابعه

علامت مضارع که باو که در اذن ناد لالت کند که ماضی او کسومع است لیس

تسان شد معروف لیسایتین لیسان لیسین لیسین لیسین

لیسین لیسین لیسین لیسین لیسین لیسین لیسین لیسین

لیسین لیسین لیسین لیسین لیسین لیسین لیسین لیسین

جدید فعل مستقبل معروف و احاد حکایت نفس شکم است از باب

و اصل لم اوقی بودم و آله آخر خبرم کرد و علامت نفوذ یا یام اوقی شد

بعده حرکت بهره نقل کرده باقیل کرده و بهره راحت کرد و مذموق شد و

قد افعلی گران کلام لفظ است امر حاضر معروف بنون تفعیل

واحد ان مونث حاضر است از باب فاعل فیض در اصل افادنی بر وزن انطری

بعده حرکت بهره نقل کرده باقیل داد و نیمع راحت و کرد او که می شد

بعده بهره که از جهت ابتدای سکون آورده بودند ابتداء مکان رفت که می شد



بعد چون خوانند که امضا را تا کی کنند با نون ثقیله نون ثقیله در آورند و نون

ساکین شیان با نون معجم را حفت کردند و کسر را با نون کذاشتند که تا

دلاکت نرسد یا کون شد نون که ام لفظ است فعل

مستقبل مغرب با لام تا کی و نون ثقیله مجمع مد که حاضر است از باب فتح

یفتح در اصل تروان بود بعد حرکت هر که نقل کرد باقیل داد و هزه را

خفت کردند نون شد بعد لام مفتوحه در اول او آورند و آخر نون ثقیله

لا حاشی نون اعرابی خفت کردند و ارضه دادند از جهت مناسبت و او

نکروان شد نون اعرابی را حفت کردند زیرا که این نون باب

رفع است در حالت غیر مرفعه مانند فاعل نماند اما تریین گرام

که ام لفظ است اثبات فعل مستقبل معروف مرد اعلان شوند صاحب

رست از باب فتح یفتح در اصل تروان بود بعد حرکت هر که را باقیل داد

و هزه را خفت کردند تریین شد بعد یا را باقیل کرد و دزد را که با

تحرک باقیل و مفتوح پس اجتماع ساکنین شد میان الق و الف

تریین شد بعد یا حرف شرط در آورند نون علامت خبر مرست خط

و آن تری شد چون نون ثقیله در آورند یا را حرکت کسر دادند از جهت

سوال

سوال

بود

بجمله



اجتماع ماکین اترینند لمعی کدام لفظ است جدید در فعل تنقل

معروف مرد واحد ان حکایت نفس شکم راست و صفت مجهول العين و فعل لام

من لا انما از باب افعلال است در اصل لم آتانی بودم افعلال بعده نون را با و

بدل کردند از جهت و سبب ججج و علامت جنسی سقوط آخر شد لم آوی شد بعد

و او را بیا بدل کردند و با دریا ادغام کردند لم امی شد بعد فتح بهم اول که کلمات

مضارع است که سبب بدل کردند و دلالت کند که ماضی او کم و نهمی است

لم امی شد بعد که سبب نهمه را با قبل دادند نهمه را حذف کردند و نهمی شد نهمه

کدام لفظ است نفی تا بعد فعل تنقل معروف مرد واحد ان حکایت

شکلم است از باب ضرب ضرب در اصل بن ضرب بود بعد حرکت نهمه را

نقل کرده یا قبل دادند و نهمه را حذف کردند نهمی شد غیر کدام لفظ

امر حاضر معروف مرد واحد الفاعل حکایت مذکر حاضر است از باب فاعله

اصل تقریری بود بعد جول خواستند که امر حاضر معروف را فعل تنقل کنند

تا که علامت تنقل بود از حذف کردند ابتدا و متحرک اند امر همان باشد که

آخر آخر را سکن کردند غیر می شد بعد نهمه را بیا بدل کردند بقا که قوت

غیر می شد پس حذف کردند از جهت اتفاق که هر ضایحه و الیل از کسر و وا

سوال

جواب

سوال

جواب



سوال جواب که در اصل سی بود بعد غرضند افزای که ام فطرت است انبات فعل  
 ماضی معروف از بابی فعل و واحد آن مکرر غایب است در اصل فتری بود و بر  
 افتعل همزه اول برای استقامت چون لفظ افزای را متصل شمرده دوم که اصل  
 سوال جواب ماقضند افزای شد کنج که ام لفظ است انبات فعل ماضی مجهول امر  
 استجابی و احداث که لغز غایب است از بابی فعل که در اصل کنج بود و بر وزن <sup>مفعول</sup> فعل  
 بعد حرکت همزه دوم نقل کرده تا قبل دادند و همزه را حذف کردند از کنجند  
 و همزه اول که در آورده بودند جهت استیاء و یکون چون استیاء و ساکن رفت همزه را حذف  
 کردند کنجند بعد و الی وقف کردند کنجند و در او با که ام لفظ است  
 انشمال بر جمع مکرر است که در اصل وایگون بود و بر وزن <sup>مفعول</sup> فعل از بابی ماضی  
 بعد حرکت نقل کرده تا قبل کردند زیرا که یا حرف ضیف و ضمه حرکت قوی حرف  
 ضیف حرکت قوی را اتصال تواند پس اجتماع ساکن شد میان یاء و او را حذف  
 کردند بعد و سوی ضمیر او را اتصال افافند کردند و فون اعرای ساقطند از او  
 حرکت یا جیرا نقل کردند باینکه بدین نقل بیه قبل دو میکردند اگر چنین  
 میکردند پس باینکه لازم مرا که فروع اگر کسی حقیق بود ضمیه تقدیری این  
 درست نیست زیرا که در کلام عرب نیامده است چنانچه موزان اگرین و او را

باب



بیابیل میگردد چنانچه در میان مذکور بدل کرده اند تا هم درست نماید زیرا که او

علامت جمع است علامته لا تخف هم ازین جهت و او حذف کرد و از حاکم

ساکین اگر چه نقیده بود و یوم آنکه او علامت رفع است اگر او در جواب

حالت بدل بیا میگردد پس آنکه فرق کردن نشد بمنزل دارون و حالت

رفعی و نصبی پس بدل کرده نشد مراد را و آنکه کلام لفظ است سوال

اثبات فعل ماضی معروف موحدان مذکر غائب است از باب افعال جواب

در اصل از تین بود بر وزن افعل بعینا تا را بدل بدل کرد و از وزن نشد

و دال نیز اسی بدل کرد و ز او در ز او و غام کرد و از تین نشد بعینا تا آخر

ما قبل او مفتوح آن را با الف بدل کرد و از آن نشد اما که ام لفظ است سوال

امر حاضر معروف موحدان مذکر است از باب افعال در اصل است جواب

بود یا وقت علامت ضمیر سقوط آخشد بعده و او متحرک قبل او مفتوح

آو او را بیا بدل کرد و از آن نشد اما که ام لفظ است اگر فتح سوال جواب

نمونه خوانده شود تا باشد از آن فعل مضارع معروف موحدان حکایت

نفس شکم است از باب افعال و صیغه اول فیه مقرونه من الایا و

پیش حذف آخر و نیست واقع شدن اینر بغیر و ال پس او جواب



هر چه بوضع اول موضوع باشد کانیقین نفس را و چنین باشد ان الموضع است  
 و انفعلم تعلیل کرده خود را و بوجه و قاعده این مذکورین که از تو خفته نیست زیرا  
 و الداعلم اگر غرض یک را بداند را باشد و حدان مذکور است از باب انفعالم در اول  
 انموی بود یا انفا و علامت حسیه سقوط اخشید بعد از انموی بعد از انموی  
 اقبل و مفتوح و او را باالف بدل بعد از دو حرف از یک حسب هم آمدند اول  
 ثانی متحرک اول را در دویم ادغام کردند و انفا شد اما کلام فقط است  
 چه نام فعل تقبل معروف مرد حدان حکایت نفس شکم است از باب انصاف  
 در اصل که او نمی بود و برون لم اضرب علامت سکون یا افتاد و او نیز افتاد از  
 جهت که او اند پس هم می دویم را باالف بدل کردند زیرا که اگر دو همزه بهم آیند  
 و همزه دوم متحرک باشد و او را واجب بود ابدال او باالف اگر باقبل همزه مفتوح باشد  
 بعد از حرکت همزه اول نقل کرده همزه را حرف کسر دهند مانند بنما کلام  
 ماضی مجهول ترثینه که غایب است از باب ضرب یضرب برون ضرب  
 در اصل بنیاید و بعد حرکت یا نقل کرده باقبل دادند بعد از ایل کسر قبل  
 انتقای ساکنین ند میان با و الف یا راخت کردند بنما شد متر کلام  
 لفظ است امر خاص معروف صیغه ثانیه مذکور از باب انفعالم در اصل

و او

سیر

و

و

و

و

و



بود و درین افعیل کعبه حرکت نموده نقل کرده باقبل دادند و بهره را حذف  
 کردند و از آنجا شد بهره وصل که در اول آورده بودند از جهت ابتدا ساکن  
 هنوز ابتدا ساکن بخانه بهره را نیز حذف کردند و نیز نشاندند سوال مجلس  
 لفظ است حجیم فعل تنقیص معروف و روحان حکایت نفس  
 تکلم است از باب افعال در اصل لم اذنی بود و در آن لم افعیل بعد علامت  
 خبر سقوط یافته لم آذو شد بعد حرکت بهره اول نقل کرده باقبل دادند  
 بهره را حذف کردند و نشاندند و پس از آنکه بهره دوم نیز نقل کرده باقبل دادند  
 و بهره را حذف کردند و نشاندند سوال مجلس  
 و فعل تنقیص معروف و روحان حکایت نفس تکلم است از باب  
 ضرب بضر در اصل لم اذنی بود و در آن لم افعیل علامت خبری سقوط  
 حذف شده لم آذو شد بعد حرکت بهره اول نقل کرده باقبل دادند  
 و بهره را حذف کردند و نشاندند و پس از آنکه بهره دوم نیز نقل کرده باقبل دادند  
 و بهره را حذف کردند و نشاندند سوال مجلس  
 و روحان دیگر است از باب تنقیص فعل تنقیص معروف و روحان  
 بهره نقل کرده باقبل دادند بهره را حذف کردند و نشاندند و پس از آنکه بهره دوم نیز نقل کرده باقبل دادند



سوال  
جواب

ابتدا ساکن در آورده بودند چون احتیاج بسوء او نماند همزه را حذف کردند  
سئل شد برآمد کلام لفظ است امر حاضر معروف مثنیه مذکر است  
در اصل آبا و ابودبوزن افتعلا بنا فی فعال بعده حرکت همزه نقل کرده  
ما قبل و او ند همزه را حذف کردند زیرا که بعد همزه وصل که در آورده بود از همزه  
ساکن این زبان ابتدا هم ساکن نیست همزه نیز زوت بر مانند کلمه  
کلام لفظت نفی اکید بضم نعل تسفل معروف موصولان حکایت  
نفس مکمل است از باب افعال در اصل لم آرا بود بوزن لم افعیل بعده  
میم افون بل کردند بعده چون لم در آمد حرکت همزه نقل کرده ما قبل و او ند  
همزه را حذف کردند زیرا که بعد همزه چون لم در آمد آخر را خیرم کرد و ملامت  
جزمی سقوط حرکت نزد کما مطلقان کلام لفظ است امر  
مثنیه مؤنث است از باب افعال بوزن مُفَعِّلَان چون الماضی  
یطلق اطلاقاً فهو مطلق مطلقان مطلقان مطلقان  
مطلقان لم هر کلام لفظت جزمی فعل تسفل معروف  
موصولان مذکر غائب است از باب یضرب اصل لم یری بوجه تصریح  
یعنی یری را ماخره بعده همزه ساکن ما قبل او که آن همزه را باید بدل کردند

سوال  
جواب

سوال  
جواب

سوال











همه را حذف کردند مگر **نشد** فلیسه کدام لفظ است **امرغاب** سوال جواب  
معروف و واحد آن مذکر راست از باب نصر بنصر چون تمام بقوم صواب چون  
امرغاب اول مضارع در آورده علامت خبر سقوط حرکت شد انفاس ساکنین شد  
میان او و **نشد** و او را حذف کردند **نشد** بعد چون از ضمیر دو متصل بضمینه  
که یک کدام لفظ است **نشد** فعل منفصل معروف مرد واحد آن مذکر **نشد**  
راست از باب نصر بنصر چون کان یکون که **نشد** کانین چون خوانند فعل  
مضارع معروف را چه کنند در اول در آورده علامت خبر سقوط حرکت  
انفاسی ساکنین شد میان نون و او را حذف کردند **نشد** مین بعد نون را  
حذف کردند برخلاف **نشد** که یک کدام لفظ است **نشد** سوال جواب  
فعل منفصل معروف مرد واحد آن حکایت شکم است از باب نصر بنصر  
چون فکر **نشد** چون خوانند فعل مضارع معروف را چه کنند در اول  
در آورده علامت خبر سقوط حرکت **نشد** لم اقل **نشد** حرکت همه نقل که  
باقی دارند هم که **نشد** کردند **نشد** قالون کدام لفظ است **نشد** سوال جواب  
مرجع مذکر است از باب ضرب بضر چون قلی بقلی **نشد** قالون قالون  
تولید **نشد** کدام لفظ است **نشد** انشأ فعل ناقص مجهول مرجع مؤنث سوال جواب



سورۃ

حاضرات از این مقام به چون عالی بقای مقالات  
در فضی کلام لفظ

چونکه قبل معروف مردان حکایت نفس شکم است از باب

اَفْعِلَالٌ جَوْنُ اَصْوَضٍ يَرْصُدُنِي اَيْضًا اَفْعِلَالٌ فَعْلٌ صَارَ يَرْصُدُنِي

بر فیضیان بر خیزد و چون با ارض و ضایع چون خواستند که چنان

دراول اور او رنڈ عداست غبر قوطا حشر نہ لم ارضوصی بعدہ

سابقه اهل او که آن نهمه را باید دل کردند مخصوصی شد

محمد بن علی سید معلوف و احوال حکایت نفس  
شکوات از آن سفره خواندند و بعد از آن هر یک

م د راول اور آورند علامت خرم در آخر مضاعف فتح ک

فرد بعد حرکت نمک نقل که به قاتیل میزنند را حوض کبر و کبر میگویند

موضوعیانی که نام فقط است امرغایب لایم تا که بدونون نقیده

جمع مؤنث غائب است باب الفععال من ارضوا برضائهم

سَبْرُ الرُّضَوِيِّينَ الرُّضَوِيُّونَ الرُّضَوِيُّونَ الرُّضَوِيُّونَ

تقدیر کلام لغز است جو به عمل می آید

وہاں سے کوئی عیب نہ رہا وہاں سے کوئی عیب نہ رہا

یفتاد



يَفْعَلُ أَفْعَلًا أَيْ أَحْسَنَ تَرْفِيقَهُ لَعَلَّ يَفْعَلُونَ يَفْعَلُونَ يَفْعَلُونَ  
 يَفْعَلُونَ يَفْعَلِينَ بِسِ جَاكِمِ دَوْرَتِ اِنْ كَيْسِ بِيَمِ اِيْمُ اِيْمُ اِيْمُ  
 تحف كند در سه طريق يا اوقام كند چون تدويرت و يا  
 كند نظم تفكيكون يا بدل كند جاكِمِ دَشِيْمَا اَصْلُهُ دَشِيْمَا  
 رِسِينِ يَنْفِي رَا حَتَّى عِلْمُهُ بَدَل كَرُونْدِ دَشِيْمَا شَدِيدًا يَارَا  
 بَدَل كَرُونْدِ دَشِيْمَا شَدِيدًا يَفْعَلِينَ نَبْرَ لَازِمِ ثَانِي رَا يَا بَدَل كَرُونْدِ  
 ياقِلِ يَارَا كَرِ دَاوَنْدِ اِنْ جَهْتِ حَاوَلَتِ يَفْعَلِينَ شَدِيدًا  
 اَوَّلُهُ اَوَّلُهُ اَوَّلُهُ اَوَّلُهُ اَوَّلُهُ اَوَّلُهُ اَوَّلُهُ اَوَّلُهُ اَوَّلُهُ اَوَّلُهُ

MS.  
 6/12































62